

## درس چهارصد و هشتاد و دوم

بحث راجع به تعلق افاضه یا اضافه اشراقیه به ماهیت

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

### جعل و تعلق افاضه یا اضافه اشراقیه به ماهیت

بحث راجع به جعل و تعلق افاضه یا اضافه اشراقیه به ماهیت چه تعلق بسیط یا تعلق مرکب بود. عرض شد نسبت به مسئله جعل - حالا در اینجا مقداری از روی کتاب هم می خوانیم همان طوری که یک مقداری گفتیم - مطلب خیلی هست و دامنه اش هم ماشاءالله زیاد است و باید راجع به کیفیت این تعلق صحبت بشود. مرحوم آخوند ابتدئاً جعل را دو قسم تصور کردند که یکی جعل بسیط و یکی هم جعل مرکب است. در جعل بسیط همان نفس شیء وجود عینی و خارجی پیدا می کند اما در جعل مرکب اضافه بر آن خود نفس شیء حالتی از حالات بر این شیء عارض و طاری می شود. این جعل، جعل مرکب است مثلاً زید عالم شود این جعل، جعل مرکب است. عروض علم بر زید و **صیورته عالمأ**، عروض کتابت بر زید و **صیورته کاتبأ**، عروض اکل بر زید و **صیورته اکلأ** عروض این عوارض متفاوت و مختلفه، چه عوارض ذاتی یا عوارض خارجی و غیر ذاتی بر نفس آن شیء طبعاً با غمض عین و صرف نظر از خود موضوع در اینجا تحقق پیدا می کند. وقتی که می گوئید: **كانَ زَيْدٌ قَائِماً** مقصودتان وجود زید نیست بلکه مقصود قیام است و باز مقصود، نفس القیام نیست بلکه انتساب قیام به زید است. بعضی ها در باب تصور و تصدیق مطرح می کنند که نسبت

---

۱. استاد: این تمدید تعطیلی برای چه بود؟

تلمیذ: سه شنبه را خود مراجع تعطیل کردند. بعد حوزه اعلام کرد ولی روز یکشنبه و دوشنبه را ظاهراً حوزه هماهنگ کرده بود تعطیل بشود.

استاد: آهان روز اول را خود مراجع تعطیل کردند. مثل اینکه در این مسائل ولایی این دو تا آقایان، آقای وحید و تبریزی از بقیه جلوتر هستند!

بعضی از رفقا نماز مسجدالحرام را دیده بودند. آن امام جمعه اش در عین اینکه واقعه سامراء را تقبیح کرد ولی آمد سوءاستفاده ای کرد و مسئله را به یک نحو به نفع خودشان برگرداند و حمله به مساجد اهل تسنن و اینها را مطرح کرد. از سامره تعبیر به بیوت عباد الله و از مساجد هم تعبیر به بیوت الله کرده بود. بیوت الله مهم تر است! این همه از بیوت الله خراب شده است.

احتیاجی به جعل بین موضوع و محمول در باب تصدیق ندارد. شکی نیست در اینکه تصور و تصدیق هر دوی اینها دو نحوه ادراک هستند و جزو کیفیات نفسانیه هستند. تصور عبارت از ادراک نفس الشیء است و تصدیق عبارت از ادراک نسبت بین دو شیء است و این ادراک نسبت بین دو شیء به نحو جزم به نحوی که **صیرورۃ الموضوع محمولاً** به این نحو این را تصدیق می‌گویند.

## آثار خلاقیت ذهن

در تصور، نفس تصور شیء در ذهن احتیاجی به جعل دارد تا فرد عاقل و انسان یک امر و یک شیئی را در ذهن تصور نکند آن شیء در ذهن حاصل نمی‌شود. حالا بعضی از این تصوراتش **بِتأمل و الإرادة** است و بعضی از این تصوراتش بدون تأمل است یعنی خود نفس آن صورت را در ذهن برای خودش به وجود می‌آورد بدون اینکه خود انسان در مقام تعقل و تفکر مُنشئ و جاعل این نفس تصور باشد. خود ذهن جهت خلاقیت دارد. تمام این توهمات و تخیلاتی که برای انسان حاصل می‌شود و انسان در ایجاد او نقشی در خودش نمی‌بیند همه اینها مخلوق خود ذهن است یعنی آن خلاقیت ذهن است که این تصور را برای انسان ایجاد می‌کند و این خلاقیت ناشی می‌شود از یک سری علل و عواملی، غرایزی، ملکاتی، اموری که انسان در روز با آنها سروکار دارد و امور مکنونه و مخفیة در نفس که انسان از آنها اطلاع ندارد.

## بسیاری از تصورات یا تصدیقات انسان خارج از اختیار و اراده او

وقتی که یک نفر نشسته هزار نوع برای او خطورات پیدا می‌شود. ممکن است خطورات صالحه باشد و ممکن است خطورات خبیثه باشد. اگر خطورات صالحه باشد از ملکات او ناشی می‌شود و اگر خطورات خبیثه باشد انسان باید به دنبال این بگردد که چه نقصی دارد که بدون اینکه توجه کرده باشد ذهن او آمده مشغول خلاقیت شده و این خطورات را برای او به وجود آورده است. کسی که در مقام اخلاص هست یک نوع خطوراتی دارد و کسی که در مقام مخلصین هست یک نوع خطوراتی دارد. اگر همین شخص در مقام اخلاص باشد ممکن است خطورات او آمیخته با شهوات و با تعدی‌ها باشد و با آن اموری که برای او موجب ضعف و وهم و نقص در ارتباط با خودش و دیگران تلقی بشود باشد و همه اینها به واسطه آن ملکات و غرایزی است که در نفس او منطوی هست و آن غرایز بدون اینکه این کار انجام بدهد خودش مشغول ذهنیات است. مثلاً شما با یکی دعوا دارید، بدون اینکه خودتان متوجه باشید یک دفعه می‌بینید نیم ساعت ذهن شما دائماً مشغول نقشه‌کشی بود که اگر آن را که در ذهنتان نقش بسته است از تصورات و تصدیقات بخواهید به رشته تحریر بیاورید یک طوماری از اینجا تا نزدیک منزلتان کشیده می‌شود! این قدر این توهمات و تخیلات آمده در حالی که

یک دفعه متوجه می شوید و می بینید اعصابتان خراب شده و رنگتان برافروخته شده و اوضاعتان به هم ریخته و هیچ کدام از اینها در اختیار شما نبوده است! درحالی که یک قدری به خودتان فکر می کنید - هان! این مقام اخلاص می شود - و اطراف و جوانب را بررسی می کنید می بینید اصلاً جای این توهمات و تخیلات نبود و اصلاً اشتباه فکر می کردید و این بیچاره هم این قدر تقصیر نداشت که شما این قدر برای او نقشه کشیدید! تمام این نقشه ها در عالم ذهن نسبت به او [کشیده شده] که پدرش را درمی آورم، ببینید چه کارش می کنم، اگر این را گفت آن را می گویم و اگر این را گفت این جواب را می دهم. جواب ها را یکی یکی در ذهنتان آماده می کنید برای اینکه در روز مبادا اگر یک حرفی شد [چیزی داشته باشید تا جواب بدهید]! یک ساعت از وقت خودتان را این ذهن مشغول خلاقیت به امور خبیثه بوده است و غیر از خرد شدن اعصابتان و از بین رفتن وقتتان هیچ نتیجه خارجی و هیچ جهتی برای شما نداشته است. این برای این است که هنوز در نفس ما [این مسائل اصلاح نشده است]. اینها اموری نیست که احتیاج به جاعل نداشته باشد تمام اینها جاعل می خواهد. هر تصور و تخیل و توهمی که در ذهن می آید احتیاج به جاعل و فاعل دارد که آن را در ذهن ایجاد کند یا آن فاعل با عمل و تأمل پیدا می شود که شما بنشینید فکر کنید و برای این مسئله یک برنامه ای در ذهنتان بیاورید و مقدماتی و تصور و تصدیق هایی می چینید و بعد می گویند که اگر من وارد منزل فلانی شدم طبعاً این سؤال ها را از من خواهد کرد و من در مقابل این سؤال ها این پاسخ ها را خواهم داد. این با تأمل و عمل فکری یا عقلانی می شود. حالا یا این صحیح است یا باطل است به آن کار نداریم ولی این در اینجا **عَنْ رُؤْيَةٍ و عَنْ تَعْمَلٍ عَقْلِي** یا نفسانیتاً این مسئله در خارج یعنی در نفس در اینجا ظهور پیدا کرده است ولی بسیاری از تصورات ما یا تصدیقات ما خارج از اختیار و اراده ما است.

### منشأ پیدایش توهمات

همین طور نشستیم ذهن ما این طرف و آن طرف می رود و در اختیار ما نیست. چه کسی این کار را می کند؟ این توهمات از کجا پیدا می شود؟! این به خاطر آن غرایزی است که در ما هست و هنوز اصلاح نشده و آن ملکات هنوز ملکات صالحه نیست. ملکات و غرایزی است که در نفس هست و آن غرایز در عالم فعلیت بیکار نمی نشینند و شروع به کار کردن می کند لذا اثرش را در خواب می بینید! خواب که در اختیار انسان نیست. انسان می خوابد از حال می رود ولی یک دفعه می بیند عجب! این را در خواب دید و دارد با او دعوا می کند و این طور و آن طور می کند. خیال نکنید همه این خواب ها درست است نه آقا جان! ۹۵ درصد آنها همه خلاف است. در خواب می آید حق را به جانب خودش می دهد صبح بلند می شود می گوید که هان! دیدی حق به جانب من بود چون من خواب دیدم. چون خواب در اختیارش نیست لذا این را یک افاضه ای از ناحیه پروردگار

می‌بیند و می‌گوید که اینکه در اختیار من نبود، خواب دیدم درحالی که آن‌هم در اختیار بوده است متها خودت نمی‌فهمی! آن‌گرایز باطلی که در ذهن هست و آن ملکات باطلی که هنوز اصلاح نشده و آن صفات نفسانی و شیطانی که در نفس هست آن در عالم خواب می‌آید مشغول خلاقیت و چاپ کردن می‌شود! یک دستگاه چاپ شروع به چاپ کردن، صورت ایجاد کردن، حق را به خود دادن، خود را مظلوم و دیگری را ظالم نشان دادن می‌کند. همه این مسائل در عالم خواب می‌آید و اینجا از آن مواردی است که خطر هست! آن خطری که می‌گویند: نباید به خواب توجه کرد به خاطر این مسئله است. چون در خواب از نظر ظاهر اختیار از دست انسان می‌رود ولی از نظر باطن ملکات و صفات و رذائل یا آنچه که در نفس انسان به‌عنوان عیب و نقص منطوقی و مخفی است آنها مشغول فعالیت می‌شوند و برای انسان صورت می‌سازند و تصور و تصدیق ایجاد می‌کنند. آنها هم احتیاج به جعل دارند نه اینکه تصور کنید فقط انسان ...

### تفاوت تصور و تصدیق

بنابراین همه چیز و هر تصور و تصدیقی احتیاج به جعل دارد. فرق بین تصور و تصدیق چیست؟ تصور فقط حضور نفس الشیء است مثل حضور زید که انسان زید را در ذهن خودش می‌آورد یا فرض کنید حضور کیفی و عرضی از عوارض است. قیام، قعود، اکل و شرب را در ذهن می‌آورد همه اینها اوصاف و کیفیاتی است که در ذهن می‌آورد و همه اینها تصور است. حالا تصدیق کی می‌خواهد انجام بشود؟ تصدیق می‌آید بین دو شیء ربط برقرار می‌کند. [ربط بین] یک شیء و یک عرضی که می‌خواهد عارض بر او بشود این تصدیق می‌شود. این‌طور نیست که بعضی‌ها در باب تصدیق می‌گویند که تصور موضوع و محمول و حکم به اوست. نه‌خیر، مسئله نسبت بین آنها هم احتیاج به جعل دارد. این‌طور نیست که فقط موضوع و محمول را تصور کنید و آن نسبت نیازی به جعل نداشته باشد. آن نسبت حالت حضور آنها است چه شما اراده کنید یا اراده نکنید، آن در نفس شما پیدا می‌شود. چه بسا ممکن است انسان موضوع و محمول را تصور کند اما نسبت بین آنها را تصور نکند. فرض کنید که قیام را تصور می‌کنید و بعد هم زید را تصور می‌کنید هیچ‌وقت هم بین این دو ربط برقرار نمی‌کنید یعنی نسبت بین اینها ایجاد نمی‌کنید اما وقتی که می‌خواهید قیام زید را در ذهن بیاورید، شما در اینجا سه عمل را یک‌مرتبه انجام دادید؛ زید و قیام و ارتباط بین آنها را، اینجا صبر می‌کنید و روی آن فکر می‌کنید، اگر رسیدید به اینکه این قیام برای زید ثابت است حکم می‌کنید و اگر نرسیدید همین‌طور در مرتبه شک باقی می‌مانید.

## عناصر اربعة تصدیق

بنابراین در تصدیق همان طوری که رأی مرحوم صدرالمآلهین در رساله تصور و تصدیق بر این است که از چهار عنصر تشکیل می شود نه سه عنصر یا اینکه آن حکم فقط حکم تنها نیست چون بعضی ها می گویند که تصدیق عبارت از حکم است؛ یعنی حکم به او، آن تصور موضوع و تصور محمول یا نسبت حکمیه اینها جزو مقدمات موصله برای تصدیق هستند و تصدیق عبارت از حکم است. در بین عوام هم همین طور است یعنی در نظر بدوی وقتی می گویند که تصدیق کن یعنی حکم کن. نمی گویند که موضوع و محمول و نسبت حکمیه را در نظر بگیر بلکه می گویند که تصدیق کن یعنی حکم کن و آنها مقدمات برای تصدیق می شوند. همان طور که در بعضی از مطالب و کلمات مرحوم آخوند هم همین قضیه به چشم می خورد؛ یعنی در اینجا کلماتشان یا مردد است یا اینکه ما به نحوی از تأویل می توانیم همان حکم را بر همان عناصر اربعة حمل کنیم. وقتی که من می گویم: تصدیق، این تصدیق عبارت از حکمی است که در این حکم سه عنصر دیگر هم هست نه اینکه سه عنصر دیگر خارج از این حکم است. وقتی که می گویم که تصدیق عبارت از ثبوت قیام برای زید است، آدمم موضوع و محمول و نسبت حکمیه را هم در این قضیه آورده ام. حکمی که آن حکم جنبه استقلالی داشته باشد به آن حکم تصدیق نمی گویند. تصدیق در جایی آن عنوان حکمیت و جزمیت را دارد که لحاظ آلیت به او بشود، نه لحاظ استقلالیت؛ یعنی وقتی که می گویم: زید عالم، به حالت ربط بین زید و عالم تصدیق می گویند اما اگر آدمم به خود آن حکم لحاظ استقلالی کردم و گفتم که حکمی که آن حکم جنبه اثباتی دارد این دیگر موضوع و محمول ندارد و خودش در اینجا تصور می شود. پس لحاظ استقلالی در تصدیق **بُصِيرُهُ تَصَوُّراً** و لحاظ آلی در تصدیق جامع بین موضوع و محمول و نسبت حکمیه است. پس در تمام این موارد احتیاجی به جعل داریم چه در تصورمان و چه در تصدیقمان.

مرحوم آخوند می فرماید: شما در باب تصور و تصدیق جعل را نسبت به حضور شیء فی حد نفسه جعل بسیط می دانید، فقط تصور زید اینکه چه لباسی به تن کرده و یا عالم و یا جاهل است. نه بلکه فقط تصور زید تصور کتاب اما اینکه این کتاب اسفار یا فقه است. نه، فقط تصور همین کتاب. مثل کسی که چیزی نمی داند و یک بچه ای هست که همین قدر می داند این کتاب، کتاب است و باید بیاید ورق هایش را یکی یکی مطالعه کند! وقتی که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در نجف بودند من می رفتم کتاب های ایشان را مطالعه می کردم! می گفتم که شما مطالعه می کنید ما هم مطالعه می کنیم! وقتی ایشان در منزل نبودند و داشتند سر درس آقای خوئی اشکال می کردند بنده هم کتاب های ایشان را کاملاً تقریر می کردم! می آدمم از اول یکی یکی [صفحه ها را] ورق می زدم و یک صفحه هم جا نمی انداختم آن طوری که الآن [مطالعه می کنم] و یکی یکی قشنگ تا آخر [مطالعه می کردم]! وقتی تا آخر [ورق زدم] و تمام شد از اول می آدمم و می گفتم که اینکه به درد نمی خورد

مطالعه‌اش را کردیم و [خط می‌زدیم یا پاره می‌کردم] و به صفحهٔ دومی می‌رفتم. الآن بعضی از کتاب‌های ایشان که اثرات بنده در آن هست در مشهد موجود هست. نمی‌دانم پیش چه کسی هست!! یک بچه وقتی که می‌آید به یک کتاب نگاه می‌کند دیگر نمی‌داند این کتاب اسفار است و پدر پدرش درآمده تا رفته این کتاب را با هزار نوع زحمت گرفته است. می‌گوید که این کتاب است و باید مطالعه‌اش کرد و کاری به هیچ چیز ندارد، این تصور می‌شود و جعل آن جعل بسیط می‌شود. اما یک وقت نه، آن کسی که به دنبال این کتاب رفته و با هزار زحمت به دست آورده جعل بسیط و تصور در نظرش نیامده است بلکه تصدیق کرده است و گفته که این کتاب، کتاب فلان است و راجع به این موضوع است پس جعل آن در ذهن جعل مرکب است.

### کیفیت جعل در اشیاء خارجی

همین‌طور در اشیاء خارجی هم جعل به دو چیز تعلق می‌گیرد؛ یکی جعل بسیط است و یکی هم جعل مرکب است. بعضی‌ها آمدند در اینجا گفته‌اند که نه، ما اصلاً جعل بسیط نداریم و همهٔ جعل‌ها جعل مرکب هستند. خیال کردند آیهٔ شریفه که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۱</sup> امر او وقتی که تعلق به یک شیء می‌گیرد نفس آن شیء را در خارج محقق می‌کند نه اینکه شیئی را برای شیئی محقق کند. اینها آمده‌اند خیال کرده‌اند از این آیه استفادهٔ جعل بسیط در همهٔ جعل‌ها می‌شود و اصلاً جعل مرکب نداریم. یا جعل به خود وجود زید تعلق می‌گیرد یا جعل به صیوروت تعلق می‌گیرد یعنی **صیوروته عالم** نه اینکه بیاید در موقعی که می‌خواهد علم را برای زید حاصل کند در همان موقع یک زیدی را هم درست کند و بعد عالمی را برای او حمل کند که در اینجا دو چیز در خارج تحقق پیدا کرده است. نه! آن جعل اول که جعل زید است همان جعل، جعل اول بود و الآن یک جعل ثانی هست که این هم بسیط است و به علم خورده است. آن جعل اول به نفس وجود زید خورده و این جعل دوم به علم خورد. این جعل اول به نفس وجود خورده و این جعل دوم به لون و رنگی که برای او آمده خورده است نه اینکه دو چیز باشد؛ یکی زید باشد و یکی لون باشد و این لون را از اینجا بردارد و اینجا بگذارد. نه! آن جعل و آن اراده و آن افاضه می‌آید و یک چیز در خارج درست می‌کند نه دو چیز، آن یک چیز عبارت از نفس الشیء یا **صیوروة الشیء شئیاً** است. آمده‌اند اسمش را صیوروة و نسبت و اتصاف گذاشته‌اند. **اتصاف الشیء شئیاً، اتصاف الجسم بأبيض، اتصاف الإنسان بعالم و اتصاف الإنسان بآكل** این اتصاف و این صیوروت و نسبت بین دو شیء همانی است که آمده جعل بکند.

۱. سوره یس (۳۶) آیه ۸۲. امام شناسی، ج ۱۶-۱۷، ص ۱۸:

«این است و جز این نیست، امر خداوند آن است که چون اراده کند چیزی موجود شود، به آن چیز می‌گوید: بشو! و آن می‌شود.»

می گفتند که این آقا میرزا مهدی اصفهانی و من تبع او که فعلاً هم هستند می گویند که جعل به ماهیت می خورد یا به وجود؟ می گویند که به هیچ کدام اصلاً جعل به صیوررت می خورد! این را از چه عالمی برداشت کردند؟! به **صیوررۃ الشئیء شیئاً**، جعل به او می خورد یعنی انسان نه ماهیتی و نه وجودی دارد و هر دوی اینها کشک هستند و هیچ کدام از اینها در خارج تعیین ندارند بلکه به صیوررت که عبارت از یک امر ذهنی است و ذهن آن را از اتصاف یک شیء به یک عرض انتزاع می کند جعل آمده به امر ذهنی خورده است. خودشان هم نمی فهمند چه دارند می گویند! این اتصاف و صیوررت یعنی اینکه این کتاب سفید بشود این تبدیل و تغییر کتاب به سفیدی و ربطی که بین کتاب و سفیدی هست افاضه شارع آمده به او خورده است درحالی که آیه شریفه که می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ فرقی نمی کند. خدا در اینجا می خواهد بفرماید که ما در مقام جعل و افاضه، نفس تصور شیء برای تحقق خارجی آن شیء کفایت می کند. البته در مبدعات که نفس تصور کفایت می کند. در خارج هم که اگر مسئله مادیات و تدریجی الحصول زمان باشد ایجاد سلسله علل و عوامل برای او کفایت می کند یعنی نفس تصور زید دیگر احتیاج به اراده مجدد ندارد. اول تصورش را بکنید مثل ما که تصور بکنیم الآن از اینجا که می خواهیم به بیرون برویم کجا برویم بعد وقتی که از این حجره بیرون آمدیم مسیر خودمان را انتخاب کنیم. نه! من باب مثال وقتی که خدا تصور رفتن به منزل فلان شخص را می کند در منزل فلان شخص هست. این معنا معنایی است که در [آیه هست]. حالا آن تصور در ذات پروردگار یا به نفس وجود او می خورد یا به اتصاف و صیوررتش می خورد یعنی به اینکه این را به این شکل و این صورت دریاورد، این را عالم بکند، این را کاتب بکند و این را متحرک بکند این جعل های به اصطلاح مرکب. پس به یک اراده دو امر در خارج تحقق پیدا می کند؛ یکی وجود الشئیء و یکی **اتصافه بوصف** نه اینکه یک شیء تعلق پیدا کند که جعل، جعل مرکب باشد. مرحوم آخوند نسبت به این قضیه ایراد وارد می کنند که آنها آمده اند به صیوررت گرفته اند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد